**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۱/۱۱/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - ظواهر مستفاد از کلمات با دقت و تأمل حجت هست یا حجت نیست؟

**حجیت ظواهر(تفصیل بین ظواهر شکل گرفته از حیث دقت و مناسبات عرفیه)**

یک نکته‌ای در ادامه بحث دیروز عرض کنم عرض می‌کردیم که ظهوری که از تأمل و دقت استفاده می‌شود این ظهور هم حجت هست مثل ظهوری که از غیر تأمل حاصل بشود. البته این مطلب را باید توجه داشته باشیم که واقعاً اگر ظهور باشد گاهی اوقات بعضی چیزها هست از سنخ ظهور نیست و مجرد برهان عقلی و اینها باعث نمی‌شود که به کلام یک ظهوری بدهد. خب یکی از مؤیدات ... اصلاً اصل استدلال ما این هست که ادله دالّ بر حجیت ظهور این موارد را می‌گیرد و رادع از او ثابت نشده و اینها. یک مؤیداتی هم برای این مطلب هست یکی ادله‌ای که امر به تأمل در قرآن کرده امثال اینها، این ادله ولو با اطلاق مقامی دالّ بر این هست که ظهوری با تأمل حاصل می‌شود حجت هست این ادله البته خودش در مقام بیان این نیست که آیا شما که تأمل کردید برای شما یقین حاصل بشود ظهور کلام حاصل بشود این یقین یا ظهور حجت هست یا حجت نیست؟ ناظر به این جهت است مستقیماً نازل به حجیت ظهور نیست ولی خب ممکن است ما بگوییم تأمل گاهی اوقات از آن ظهور حاصل می‌شود گاهی اوقات یقین می‌کند آدم به مراد. اگر ظهوری که از تأمل حاصل می‌شود حجت نباشد باید بیان می‌شد و یک چیزی شبیه اطلاق مقامی و اینجاها ما تطبیق کنیم یک مؤید دیگری بر مطلب روایتی هست که در کتب وارد شده در مورد حالا روایتش را هم پیدا می‌کنم یک روایتی هست که در کافی به این شکل وارد شده «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن النضر بن سوید عن عاصم بن حمید قال: قال: سئل علی بن الحسین علیه السلام عن التوحید فقال: إن الله عزوجل علم أنه یکون فی آخر الزمان أقوام متعمقون فأنزل الله تعالی قل هو الله أحد و الآیات من سورة الحدید إلی قوله: «وَ هُوَ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» فمن رام

وراء ذلک فقد هلک». که این روایت در توحید صدوق هم وارد شده در توحید صدوق ... عبارت توحید صدوق: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ رَفَعَهُ قَالَ: سُئِلَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام عَنِ التَّوْحِیدِ» عبارت را آورده. این روایت از جهت سندی تمام راویانی که در این سند هستند ثقه هستند فقط مطلب این هست که اینکه عاصم بن حمید گفته «قال: قال: علی بن الحسین (علیه السلام)» عاصم جزء اصحاب امام صادق (علیه السلام) هست و روایتش از امام سجاد (علیه السلام) مباشرتاً این روایت نمی‌‌تواند بدون واسطه باشد تحمل روایتش از امام سجاد (علیه السلام) مستقیم نیست و همین مطلب را مرحوم صدوق با کلمه «رفعه» به این تصریح کرده به یک معنی من در مورد «رفعه» یک توضیحی عرض بکنم. «رفعه» به معنای «ارسله» نیست رفع به معنای ارسال مستقیماً نیست رفع یعنی «أسنده الی الامام (علیه السلام)» مرفوعه اعم از این است که در اصل یعنی یک روایتی که راوی به امام نسبت می‌دهد مرفوعه است در مقابل مقطوعه یک روایتی که به امام (علیه السلام) نسبت داده نمی‌شود «رفعه» یعنی «أسنده الی الامام (علیه السلام)» ولی معمولاً کلمه «رفعه» را در جایی به کار می‌بردند که راوی سندش را تا امام (علیه السلام) ذکر نکرده والا اینکه می‌خواهند تصریح کنند که «أسنده الی الامام (علیه السلام)» این در جاهایی هست که یک نوع رفعی ... والا گاهی اوقات حتی راوی مباشر امام (علیه السلام) را هم احیاناً کلمه رفعه در موردش به کار برده شده ولی در واقع مفاد اصل لغتش نیست ولی یک چیزی شبیه اصطلاح طوری شده که در موارد ارسال این نوع را به کار می‌بردند یک نوع ناشی از اطلاق مقامی است به این معنی که اگر روایت مستقیم بود این نیازی به تصریح به این نبود که «أسنده الی الامام (علیه السلام)» چون گاهی اوقات راوی فاصله دارد با آن امام معصوم (علیه السلام) برای اینکه ما تصریح کنیم که این را به امام نسبت داده و قطع نشده و از امام نقل کرده تعبیر رفعه به کار می‌بردند اینجا عمده بحث در اعتبار این طور سندها همان مبنایی هست که مثلاً ما بگوییم اسناد جزمی وقتی

کسی مثل عاصم بن حمید به اسناد جزمی تعبیر کرده «سئل علی بن الحسین (علیه السلام)» دارد شهادت می‌دهد که این مطلب را امام سجاد (علیه السلام) فرموده و بگوییم این اسناد جزمی‌ها حجت هست این در مورد تعبیر اسناد جزمی اصلش در مورد مرسلات صدوق هست بعضی‌ها تفصیل قائل شدند در مرسلات صدوق بین آنجایی که با تعبیر قال الصادق (علیه السلام) یا سئل الصادق (علیه السلام) باشد یا تعبیری که روی عن الصادق (علیه السلام) باشد به صیغه مجهول، یعنی مجهول یعنی سئل الصادق (علیه السلام) اسناد جزمی است ولی بحث این است که، روی عن الصادق (علیه السلام) با قال الصادق (علیه السلام) یا سئل الصادق (علیه السلام) را فرق گذاشتند گفتند که شهادت اگر شهادت جزمی باشد چون این شهادت احتمال دارد شهادت عن حسٍ باشد و یک قانون عقلائی هست که در دوران امر بین و حدس حمل می‌کنند این را بر حس ولو به اعتبار اینکه از خلاصه ثقةٌ عن ثقة این روایت را نقل کرده باشند همین باعث می‌شود حجیت شهادت را اثبات کند. در این مورد یک مطلب کلی وجود دارد که آیا اساساً اسناد جزمی‌ها یعنی قال الصادق (علیه السلام) این حجت هست یا حجت نیست؟ یک مطلب دیگری هست آیا تفصیل در مرسلات صدوق بین دو تعبیر قال الصادق (علیه السلام) و روی عن الصادق (علیه السلام) این تفصل جا دارد یا جا ندارد؟ دوتا بحث باید جدا جدا بحث بشود اما در مورد اصل اینکه آن بیانی که ما بگوییم دوران امر بین حس و حدس هست و در موارد دوران شهادت بین اینکه شهادت به محسوس باشد یا شهادت از روی حدس باشد این شهادت به بنای عقلاء حجت هست و امثال اینها حاج آقا این را اشاره به این مطلب می‌فرمودند که آن چیزی که حالا این طوری تعبیر بکنم فرض کنید که مرحوم صدوق این قال الصادق‌‌ها و امثال اینها را که تعبیر می‌کند این قال الصادق‌ها این طور نیست که در مورد موارد متواتر و امثال اینها تعبیر بکند همین مقدار که دلیل معتبری اعتبار یک روایت وجود داشته باشد ایشان قال الصادق (علیه السلام) را تعبیر می‌کند در مواردی که به کار می‌رود خیلی‌هایش موارد متواترات نیست خب آدم خارجاً می‌داند که در مورد متواترات نیست و بنابراین قال الصادق (علیه السلام)

می‌تواند مفادش این باشد که قال الصادق (علیه السلام) به دلیل حجت و حجیت یک خبر واحد یک صغری دارد یک کبری دارد صغرایش این است که مثلاً راوی این روایت مثلاً زراره امامیٌ عدلٌ و امثال اینها یک کبری دارد که خبر امامی عدل حجت است ما در مورد صغرایش اگر این بحث اصالة الحس را جاری کنیم در مورد کبری قطعاً این اصل جاری نمی‌شود چون بحث اینکه چه خبری حجت هست؟ شرایط حجیت خبر قطعاً حدسی هست یعنی بحث اینکه شرایط حجیت خبر چیست یکی از ادله اجتهادی است دیگر. اختلاف هست که آیا مثلاً صحت مذهب شرط هست شرط نیست؟ وثاقت کفایت می‌کند یا عدالت می‌خواهد حالا عدالت به چه شکلی باید باشد یا حکم ظاهر است غیر حکم ظاهر است؟ نمی‌‌دانم اختلافاتی که در شرایط حجیت خبر هست این اختلافات باعث می‌شود که این حدسی باشد یعنی آن صغرایش هم اگر حسی باشد صغرای شرایط، کبرایش حتماً حدسی هست و ما اصلی نداریم اثبات کند اینکه ما مثلاً شیخ صدوق ادله حجیت خبر یکسان هستیم آن چیزی که او حجت می‌داند ما هم حجت می‌دانیم اصل خاصی نداریم ما.

پرسش: نمی‌شود مثلاً حجیت بنای عقلاء کرد ... پاسخ: بنای عقلاء بر اصالة المساواة؟

پرسش: بنای عقلاء بر این مطلب که نمی‌آیند تفحص کنند یک نفر خبر به نجاست می‌دهد ممکن است کبرویاً ... پاسخ: نه اگر یقین داشته باشیم که کبرویاً منافات داشته باشد قبول نیست

پرسش: ... پاسخ: این طور نیست اگر ما در اینکه شهادت با علم به اختلاف مسلک یا احتمال اختلاف مسلک حجت هست یا حجت نیست؟ با علم به اختلاف مسلک که قطعاً حجت نیست

پرسش: ... پاسخ: اینها جاهایی هست که می‌دانند که اختلاف مبنی نیست بحثهای صغروی است اینها چیزهایی نیست که در مواردی که ما می‌دانیم که اختلاف مبنی هست احتمال جدی هم احتمال قابل توجه بدهیم که ممکن است این به آنجا‌ها برمی‌گردد این طور جاها

پرسش: مبانی قدماء از این مضیق‌تر نبوده ... پاسخ: معلوم نیست هیچ معلوم نیست خصوصاً مرحوم شیخ صدوق که در مبنای پذیرش می‌گوید هر چی استاد ما صحیح بداند من هم او را صحیح می‌دانم در مورد آن روایتی که احمد بن حسن میثمی است که در عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) وارد شده در ذیلش می‌گوید کان شیخنا محمد بن الحسن سیئ الرأی فی محمد بن عبد الله المسمعی راوی هذا الحدیث ولی من چون در کتاب الرحمة بود خواندم ایشان ردّ نکرد و رواه لی به این همین این را نقل می‌کنم یا جای دیگر که اشاره می‌کند که هر چیزی که ایشان تصحیح نکرده باشد نزد ما پذیرفته نیست نه اینکه بگوییم قدماء مبنایشان از ما مضیق‌تر بوده هیچ دلیل نداریم این است که این مرحله که در واقع این موارد اصالة الحس اینجاها اگر نسبت به صغرایش هم صغرای شرایط حجیت خبر اصالة الحس جاری بشود نسبت به امور معتبره در اعتبار خبر به نحو کبروی آنها حدسی هست و نتیجه تابع اخس مقدمتین است وقتی کبری حدسی شد نتیجه هم حدسی می‌شود و با این بیان نمی‌شود اعتبار مرسلات صدوق را اثبات کرد این یک مرحله هست. مرحله دوم

پرسش: ... پاسخ: به هم نمی‌خورد آن در جای خودش بحثش هست و بین این دوتا بحث ملازمه نیست.

خب این یک مطلب بود. در خصوص اسناد صدوق قال الصادق (علیه السلام) و اینها یک بحث دیگری هم وجود دارد آن بحث را من در مقدمه درایة النور در معرفی اسناد صدوق آن را آوردم آن را مراجعه کنید چکیده‌اش را عرض می‌کنم چکیده بحث این هست وقتی شما به مراجعه کنید به فقیه، فقیه یکسری موارد اوائلش خیلی وقتها اسناد مرسل زیاد است آن هیچ، همچنین در بعضی بابهایی که مربوط به مستحبات و فضائل و اینها هست روایت مرسل خیلی زیاد نقل می‌کند آنها را هم کنار بگذارید در مواردی که نه بنای ایشان بر ذکر اخبار مسند هست نگاه می‌کنید می‌بینید که مثلاً بیست‌تا روایت هست از این بیست‌تا روایت سه‌تا چهارتا روایت وسط‌هایش با قال الصادق (علیه السلام) و قال الباقر (علیه السلام) نقل شده بقیه‌اش اسم راوی ذکر شده یک سؤال این است که چرا اینها را، راوی

را ذکر نکرده من اینها را تفحص کردم به دست آوردم که چیزی حدود شاید هفتاد درصد موارد علتی که اسم راوی آورده نشده یا به خاطر این بوده سند در اصل مرسل بوده عن بعض اصحابنا، عن رجلٍ، عمن اخبره، عمن حدثه بوده یا راویش راوی مجهول و گمنامی بوده که ذکر راوی در سند هیچ ارزش سندی نداشته در واقع اینها مواردی هست که مرحوم صدوق اعتبار خبر را به خاطر سند برایش اثبات نشده بوده اعتبار خبر از خارج هست البته یک چیزی حدود مثلاً بیست درصدش هم هست مواردش را ما نمی‌دانیم چه خبر است شاید یک چیزی حدود ده درصدش مواردی باشد که به نظر می‌رسد به دلیل مسلم بودن مطلب و سند‌های متعددی که روایت داشته آن را اکتفاء کرده دیگر اسم معصوم (علیه السلام) را اکتفاء کرده و اسم راوی‌ها را نیاورده آن مقداری که راویان خیلی زیاد دارد شاید چیزی در حدود ده درصد باشد من جاهای مختلف این چک کردم یک چیزی شاید حدود همین طوری‌ها بشود هفتاد درصد مواردی هست که به خاطر یا ضعف راوی مجهولیت راوی یا بعض اصحابنا، عن رجلٍ، عمن اخبره و امثال اینها باشد که خلاصه جامعش این هست که جایی که سند ارزشی و اعتباری به روایت نمی‌دهد و اعتبار روایت به استناد سندش نیست به خاطر همین ایشان قال الصادق (علیه السلام) به کار می‌برد چون ارزش ندارد حالا سند را ذکر بکند یا نکند چیزی در واقع اعتمادش به اعتماد خارج هست بنابراین اینجا در واقع به خاطر قرائن خارجیه در واقع اعتماد کرده و این قرائن خارجیه که ما نمی‌توانیم بگوییم که حتماً صحیح هست یا سقیم هست. حالا این یک بحث در خصوص صدوق هست.

پرسش: ... پاسخ: ... در اینکه ما می‌بینیم که تصادفی نیست دوتا راه هست تصادفی نیست هر جا این قال الصادق‌ها را مراجعه می‌کنیم منبع دیگر که می‌بینیم، می‌بینیم عمن أخبره هست بخصوص در جاهایی که در خود کتب صدوق می‌بیند با همین تعبیر عمن أخبره، عمن ذکره، عن رجلٍ و امثال اینها وارد شده این دو نکته، نکته سوم اینکه بعضی جاها با توجه به ترتیب روایات، اینکه این روایت از کجا گرفته شده را می‌شود به دست آورد مثلاً بعضی جاها پیداست از

محاسن برقی گرفته شده مقایسه بین روایات یک باب مثلاً بحث سفر که در اول کتاب الحجر هست آنها از کتاب سفر محاسن گرفته شده مشخص است اینها را باهمدیگر که مقایسه می‌کنیم مشخص هست که کتاب محاسن را که ایشان گذاشته هر جایی که عن بعض اصحابنا، عن رجلٍ و امثال اینها بوده آن را به قال الصادق (علیه السلام) تبدیل کرده از این راهها می‌شود تشخیص دارد. اینها حالا بحثهایی هست در مورد اصل اینکه آیا اسنادهای جزمی معتبر هست یا معتبر نیست شبیه همین بیانات، یعنی بیان دوم که اختصاص به کتاب صدوق داشت اصل این مطلب ممکن است ما در مورد عن عاصم بن حمید قال سئل علی بن الحسین (علیه السلام) این مطلب در موردش بیاید که عاصم بن حمید به هر حال ممکن است به اعتماد اینکه قرائن خارجیه ... یعنی این طوری تعبیر بکنیم عاصم بن حمید با طریق معتبر برایش ثابت شده است که امام سجاد (علیه السلام) این خبر را فرمودند ولی طریق معتبر نزد عاصم بن حمید الزاماً لازم نیست نزد ما معتبر باشد چون ممکن است نظر ایشان در اعتبار خبر با نظر ما متفاوت باشد مگر حالا شخصی برایش اطمینان حاصل بشود که آن حرف دیگری است

پرسش: اگر مبنایشان مشخص باشد که دیگر ... پاسخ: اگر مبنایشان مشخص باشد و ما مبنایشان را بپذیریم یا مبنای ما اوسع از مبنای آنها باشد خب طبیعتاً بحثی نیست

اما یک بحث خاصی در مورد تفصیل بین قال الصادق (علیه السلام) و سئل عن الصادق (علیه السلام) هست یا روی عن الصادق (علیه السلام) هست بین این دوتا هست آن این است که تعبیر قال الصادق (علیه السلام) در بعضی کتابها مراد از قال الصادق (علیه السلام) اخبارهای جزمی نیست فرض کنید که کتابهایی که مجموعه روایاتی که از یک امام (علیه السلام) هست جمع‌آوری می‌کنند قال الصادق (علیه السلام)، قال الباقر (علیه السلام) هم تعبیر می‌کنند مرادشان این نیست که سندش معتبر است یا معتبر نیست قال الصادق (علیه السلام) یعنی علی ما فی الکتب یک قرینه عامه محذوفه دارد فرض کنید منبریهایی که می‌گویند امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند اینها کلامشان ظهور در این دارد که من این

روایت را بررسی سندی کردم به سند معتبر، اینکه نیست اصلاً کلامشان ظهور دارد قال الصادق (علیه السلام) یعنی در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است ظهور عرفی قال الصادق (علیه السلام) در اخبار جزمی نیست مگر یک قرائن خاصی وجود داشته باشد که نشان بدهد که مؤلف در مقام استقصای روایتهای معتبر هست این قرینه هست که باعث می‌شود که قال الصادق (علیه السلام) را ظهور بدهد که ایشان اسناد جزمی دارد می‌دهد و آن علی ما فی الکتب، یک قید محذوف و قرینه لبّیه محذوف نیست. در مورد خصوص شیخ صدوق ما از کجا می‌توانیم بفهمیم که قال الصادق (علیه السلام) ایشان از باب اسناد جزمی است به خاطر عبارتی که در مقدمه کتابشان فرمودند گفته عبارت مقدمه کتاب این هست که «و لم أقصد قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووه بل قصدت الی ایراد ما أفتی به و أحکم بصحته و اعتقد فیه انه حجة فیما بینی و بین ربی تقدس ذکره و تعالت قدرته» از این عبارت استفاده می‌شود که همه چیزهایی که در این کتاب ایشان می‌آورد به آنها فتوی می‌دهد این عبارت، بین قال الصادق (علیه السلام) و روی عن الصادق (علیه السلام) فرق نمی‌‌گذارد یعنی آن چیزی که باعث می‌شود که ما آن قرینه عامه‌ای که خیلی وقتها در این عبارتها هست که مراد از قال الصادق (علیه السلام) علی ما فی الکتب هست آن را ما بگذاریم کنار این عبارت است و این عبارت هم بین قال و روی عن الصادق (علیه السلام) فرق نمی‌گذارد همه اینها را در واقع یک نوع اسناد جزمی از این در می‌آید و تفاوتهای بین قال و روی عنه هم یک نوع تفنن در عبارت هست و مؤید این مطلبی که مرحوم صدوق بین قال و روی عنه فرق نمی‌گذارد این هست که یک بحثی وجود دارد در مورد مشیخه فقیه که آیا مشیخه فقیه مواردی که در فقیه با روی عنه فلان راوی هست شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ در فقیه گاهی اوقات روایت را با تعبیر رَوی زراره تعبیر کرده گاهی اوقات رُوی عن زراره تعبیر کرده صحبت سر این هست که طریقی که در مشیخه ذکر کرده موارد رَوی زراره را حتماً شامل می‌شود ولی موارد روی عن زراره را هم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ خب این یک بحث تاریخی بوده که وجود داشته از زمان شیخ محمد شارح

استبصار این بحث مطرح است من به نظرم دوتا راه به نظر می‌رسید که برای حل این مشکل و با حاج آقا هم صحبت می‌کردم حاج آقا هم تصدیق می‌فرمودند و به نظرم بحث تقریباً واضح و تمام شده است یکی از راههایش این هست که موارد متکرری در فقیه هست که فقط یک روایت راوی در فقیه دارد آن هم با تعبیر روی عنه در مشیخه هم در آن طریق ذکر کرده خب طبیعتاً در مشیخه حتماً باید این روی عنه را بگیرد دیگر، پیداست که اختصاص ندارد به تعبیر روی، یک موارد شاید بیست، سی مورد باشد الان آمار دقیقش یادم نیست ولی موارد متکرری وجود دارد که یک روایتی هست با تعبیر روی عنه

پرسش: نمی‌شود غفلت باشد؟ ... پاسخ: این همه غفلت باشد!

این یک نکته بود، نکته دوم که مهمتر از نکته اول هست آن این است که اساساً مرحوم صدوق مشیخه را چگونه ترتیب داده از کجا مشیخه را تنظیم کرده ما این را یک موقعی دنبال می‌کردیم ببینیم ترتیب مشیخه ... چون در مشیخه هیچ گونه ترتیبی رعایت نشده نه از جهت طبقه و زمان راویان نه از جهت شهرت و عدم شهرت و کثرت روایت و قلت روایت هیچ ترتیب الفبایی نمی‌‌دانم هیچ ترتیبی نیست همین طور اسم راویان حدود 392 تا است چقدر است راوی در مشیخه وارد شده بدون هیچگونه ترتیب خاصی چطور شده که این طوری ایشان طریق ذکر کرده من این را دنبال کردم متوجه شدم که از متن کتاب گرفته شده یعنی ایشان کتاب را جلوی خودش گذاشته به ترتیب افراد را در مشیخه آورده البته حدود بیست صفحه اولش را به نظر می‌رسد که حالا موقعی که می‌خواسته مشیخه تنظیم کند کتابش جلویش نبوده یا چی بوده از حدود صفحه بیست این حدودها شروع شده عنوانهای مشیخه، ترتیب از آنجا شروع می‌شود کل مشیخه تقریباً مشخص است از ترتیب اصل کتاب است. دقیقاً مشخص هست که عنوان مشیخه از کجاها گرفته شده ناظر است اولین موردی که ناظر به آن مورد هست کجا هست این طور مواردی که مشیخه قطعاً نسبت به آنها نظر دارد خیلی‌هایش با تعبیر روی عنه هست حالا من در بعضی از مقالاتم این مطلب را اشاره کردم که اصلاً بحث متن فقیه فقط قال و روی عنه نیست تعبیرات خیلی زیاد و متنوع

زیادی هست که آنها مورد سؤال گاهی اوقات ممکن است بشود که آیا همه اینها مشیخه آیا شامل می‌شود یا نمی‌شود با توجه به این روش شمول مشیخه نسبت به همه آنها را ما اثبات می‌کنیم پس بنابراین مرحوم صدوق روی عن زراره را هم روایت زراره می‌داند ما رویته عن زراره را شامل روی عن زراره می‌داند و بین روی عن زراره و روی زراره فرقی در مفاد نمی‌‌بیند هر دو را روایت زراره تلقی می‌کند پس بنابراین بین قال الصادق (علیه السلام) و روی عن الصادق (علیه السلام) هم از این جهت فرق نیست که هر دو روایت امام صادق (علیه السلام) تلقی می‌شوند و اسنادشان اسناد به امام صادق (علیه السلام) هست یعنی هر دو به یک معنی اسناد جزمی هستند

پرسش: نکته تکلیفی که در قال الصادق (علیه السلام) و روی عن الصادق (علیه السلام) هست آنجا نیست ... پاسخ: یعنی چه؟

پرسش: نسبت و اسناد به امام معصوم (علیه السلام) ... در زراره مثلاً ... اسناد جزمی ... پاسخ: فرق ندارد دروغ دارید می‌گویید دیگر انسان یک چیزی را که ثابت نیست نمی‌‌تواند دروغ بگوید، دروغ است دیگر، دروغ فقط این نیست که

پرسش: ... پاسخ: نه اسناد یک چیزی را که انسان نمی‌‌داند صادق باشد یا صادق نباشد نمی‌‌تواند اخبار بدهد

پرسش: ... موردی که احتمالی هست آدم بیاید بگوید ... پاسخ: نه هیچ فرقی ندارد بین اینکه به امام صادق (علیه السلام) باشد یا غیر امام صادق (علیه السلام) باشد

پرسش: یک چنین چیزی گفتند که امام صادق (علیه السلام) این طوری فرموده چرا دروغ باشد ... پاسخ: نه بحث ایشان بحث دیگر است بحث این است که بین قال الصادق (علیه السلام) یا روی عن الصادق (علیه السلام) با روی عن زراره و روی زراره این دوتا فرق هست ما می‌گوییم فرقی نیست هر طوری شما روی عن زراره را تفسیر کردید

پرسش: ... پاسخ: فرق ندارد چه فرقی دارد اگر اشکال داشته باشد هر دو اشکال دارد یکی اشکال نداشته باشد هیچکدام اشکال ندارد

پرسش: ... پاسخ: حالا در مبطل بودن روزه و عدم روزه، نه کذب به امام صادق (علیه السلام) هم نیست اخبار یعنی در واقع انسان آن چیزی را که به آن علم ندارد آن هیچ تفاوت ندارد که به امام صادق (علیه السلام) بخواهد نسبت بدهد یا غیر امام صادق (علیه السلام) آن

پرسش: احتمال ندارد صدوق مشی‌اش در این دوتا تعبیراتش فرق کرده باشد از امام صادق (علیه السلام) این طور مثلاً احتیاط کرده باشد در زراره ... پاسخ: عرض کردم بحث احتیاط ندارد

پرسش: اشکال ندارد فرقی نیست ولی امکان ندارد احتیاط کرده باشد؟ بررسی شده که مواردی که قال الصادق (علیه السلام) و روی عن الصادق (علیه السلام) بررسی شده که ببینیم چه فرقهایی دارد؟ ... پاسخ: هیچ فرقی ندارد.

پرسش: چون من فقیه را که دیدم حاج آقا روی‌ها را نوعاً جاهایی می‌رود که مثلاً می‌خواهد تأیید کند یک چیزی را می‌خواهد یک حدیثی را یا یک جایی اختلافی هست تأیید کند مثلاً یک طرف را ... پاسخ: آن یک بحث دیگر هست آن این است که این تفنن در تعبیرها آن تفاوتها را

پرسش: نه می‌خواهم بگویم که جاهایی آورده که می‌خواهد تأیید کند معلوم است اصلاً ... پاسخ: نه این طور نیست ... نه تأیید نیست یک مطلبی را ذکر می‌کند می‌گوید روی عن الصادق (علیه السلام) این مطلب آن یک مطلب دیگر است این معنایش تأیید نیست این مطلب را آورده می‌گوید این مطلب از امام صادق (علیه السلام) نقل شده

پرسش: پس مسلم گرفته این ... پاسخ: نه مسلم نگرفته روی عن الصادق (علیه السلام) بعد ذکر می‌کند تأیید نیست روی عن الصادق (علیه السلام) ذکر می‌کند معمولاً جاهایی که سند را بعد از روایت می‌آورد با روی عنه است

پرسش: ... پاسخ: نه چیز خاصی نیست این یک نوع تفنن در تعبیر است از این جهت تفاوت ندارد.

پرسش: آن قسمتهایی که مثل روی نیست فقط روایت را به عنوان همان فتوی‌اش آورده هم روایت هر دو را با هم یک کاسه کرده؟ ... روی نیست که شما

می‌گویید بعد از اینکه مطلب را آورده ... پاسخ: نه گاهی اوقات یک مطلبی را به روایت نسبت نمی‌‌دهد می‌گوید که مطلب چنین است روی ذلک عن الصادق (علیه السلام)

پرسش: ... آنجایی که روی نمی‌آورد ... پاسخ: می‌گوید قال الصادق (علیه السلام) آنها فرقی ندارد از این جهت

پرسش: ... پاسخ: نه این طور نیست که قال مشهور ... عرض کردم قال‌ها خیلی وقتها جاهایی هست که اصلاً مشهور هم نیست

پرسش: شاید مثلاً این طور بگوییم در قال‌ها بگوییم اسناد قطعی است در روی‌ها بگوییم معلوم نیست بعضی جاها اسناد قطعی هست بعضی جاها نیست ... پاسخ: نه این طور نیست

پرسش: یا نظرش باشد یک جایی که نظر خودش است و نظر دیگران ... پاسخ: نه این طور نیست همین طور نپرانید. اگر احتمال می‌خواهید بگویید ... حرف که می‌زنید این حرفها باید بگویید من مراجعه کردم این مقدار

پرسش: ... پاسخ: نه یک آمار باید به من بدهید چندتا روایت بود این چندتا این شکلی بود این عیب ندارد من قبول دارم ولی همین طور بپرانید ممکن است چنین باشد. این احتمالات که همه طور آدم می‌شود احتمال داد از اول، احتمال باید در صورتی که ... یک بنده خدایی می‌گفت که استاد گفته بود که این مطلب برای ما ثابت نشده است شاگرد گفت برای ما هم ثابت نشده است گفت غلط کردی برای تو ثابت نشده است تو چه حقی داری که برای تو ثابت نشده است استاد گفته بود که من این مطلب را نفهمیدم شاگرد هم گفت من هم نفهمیدم. غلط کردی نفهمیدی تو حق نفهمیدن نداری. از باب مزاح می‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم احتمال دادن را که همه می‌توانند احتمال بدهند

پرسش: حاج آقا شما از آن طرفش را ثابت کردید؟ چون باید از آن طرفش هم باید شما ثابت کنید درست است که شما چندتا تأیید آوردید و گفتید از مشیخه و اینها درست است قبول است ولی شما هم باید بررسی کرده باشد بین موارد قال و روی

که یعنی برای من ثابت کنید که من فحص کردم در مواردی که استعمال کردند دیدم فرق نیست یک چنین چیزی را شما فحص کردید؟ ... پاسخ: بله

پرسش: مواردی نداریم که خود مرحوم شیخ صدوق یک مورد را قال فرموده باشد قال الصادق (علیه السلام) همان مورد را مثلاً روی عن الصادق (علیه السلام) گفته باشد؟ ... پاسخ: به آن معنی تکراری آنچنان خیلی زیاد نیست اصلاً در چیز، روایات تکراری خیلی کم است این است که آن چیز خاصی نمی‌شود از این جهت استفاده کرد

پرسش: در کتابهای دیگرش ... پاسخ: در کتابهای دیگرش موارد قال الصادق (علیه السلام) هست کتابهای دیگرش به نحو مرسل است از این جهت همان شاهدی که می‌آوردم عرض کردم که در کتابهای دیگر ... ولی در خود کتاب چیز خاصی نیست.

حالا این یک خرده ریزی تکمیل دارد انشاءالله فردا تکمیل می‌کنیم این بحث دیگر تمام است بحث حجیت ظواهر چیز خاصی ندارد ظواهر قرآن بحثهای خرده ریزهای دیگر دارد که آنها بماند نمی‌دانم تحریف کتاب، بحث اختلاف قرآت امثال اینها هم خیلی بحث مهمی ندارد ما می‌رویم روی حجیت قول لغوی فردا انشاءالله.

پرسش: مدلول روایتی که امروز بحث کردیم ... پاسخ: آنها هم دقیقاً عین همان مطلبی هست که امر به تأمل که می‌خواهد بکند در واقع این مضمون آن، نحوه استدلال به آن هم شبیه آن هست علاوه بر اینکه آن یک اضافه‌ای دارد آن این هست که ممکن است ما بگوییم آیات قرآن گاهی اوقات ... حالا این را من فردا توضیح می‌دهم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»